

واکاوی معیار و میزان جبران خسارت معنوی

جمشید میرزایی^۱، بهنام تیرافکن^۲

^۱ استاد یار دانشگاه، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد خرم آباد (نویسنده مسئول)

^۲ قاضی دادگستری، دانشجوی دکتری حقوق خصوصی

چکیده

جبران خسارات معنوی با توجه به ماهیت این نوع خسارات، ویژگی‌های خاص خود را دارد به گونه‌ای که علاوه بر دشواری ارزیابی مالی، دارای چنان تنوع و کثرتی است که نیاز به بررسی دارد. در روشهای جبران معنوی بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی موضوع را مسکوت گذاشته و یا صرفاً به بیان نظرات دیگران پرداخته‌اند و برخی نیز که امکان مطالبه خسارت معنوی را ذکر کرده‌اند، راه حلی برای نحوه مطالبه آن ارائه نکرده‌اند. شاید بتوان دلیل این ضعف را فقدان قانونگذاری مستقل دانست. اهمیت این موضوع از آنجا ناشی می‌شود که این گونه خسارات لزوماً قابل جبران هستند لیکن ملاک دقیق تعیین میزان خسارت معنوی مشخص نیست، در حالی که در بسیاری از موارد وجود آنها به چشم نمی‌آید و اندازه‌گیری خسارت معنوی دشوار است، اما دشوارتر از این است که این غرامت برای این گونه خسارات نامشهود به طور دقیق قابل محاسبه، ترمیم و با پرداخت (مادی) جبران نمی‌شود، هرچند غرامت مادی رایج‌ترین نوع غرامت است. در مرحله فراقانونی (قانون اساسی) این خسارت قابل مطالبه تلقی می‌شود اما در مرحله تقنینی و فرعی همواره مشکل داشته‌ایم. علیرغم تصریح قانون اساسی مبنی بر اینکه در صورت عدم پیش‌بینی خسارت معنوی قابل مطالبه است، قاضی مستقل از دعوی نیست و چون یکی از منابع حقوقی ما مطابق اصل ۱۶۷ قانون اساسی است، قاضی موظف است رسیدگی نموده و حکم هر دعوی را از منابع استخراج نماید.

واژه‌های کلیدی: خسارت، جبران خسارت، معیار، خسارت معنوی، پرداخت مادی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه :

معیارهایی که بتوان براساس آن به ارزیابی خسارت معنوی پرداخت را در سه دسته میتوان تقسیم کرد: الف) تعیین قانونی: آن چه که قانون در فرض ورود خسارت مشخص می کرده است و قاضی در هنگام مواجهه با این نوع ها خسارت، جهت تعیین آن به قانون مراجعه می کند. ب) تعیین توافقی (ترازی طرفین) اراده آزاد دو طرف دعوا که به ها آن این اجازه را می دهد که براساس توافق با یکدیگر جهت جبران خسارت معنوی مصالحه کنند. ج) تعیین قضایی: نیز شیوه ایی است که براساس آن قاضی دادگاه با ملاحظه نظر کارشناس به ارزیابی خسارت معنوی میپردازد و میزان آن را مشخص می نماید. در قوانین و مقررات کنونی به لزوم جبران خسارت معنوی تصریح شده است و تا وقتی که آثار ضرر معنوی از زیان دیده زدوده نشود ضرورت جبران آن خسارت ثابت است. عرف جبران هرگونه خسارت که به ناحق وارد شده باشد را قابل پذیرش می داند و از جانب شارع ردع و منعی در خصوص جبران خسارت معنوی وجود ندارد.

بنابراین ما در این مقاله که با عنوان: واکای معیار و میزان جبران خسارت معنوی می باشد سعی شده است که ضمن ارایه معیارهای خسارت معنوی به میزان جبران خسارت نیز گریزی داشته باشیم که توسط قاضی و کارشناس تعیین می گردد.

تعاریف و مفاهیم :

معنی لغوی خسارت

کلمه خسارت لغتی از زبان عربی است که در زبان فارسی نیز استعمال می گردد و در فرهنگ‌های لغت مختلف برای این کلمه معانی مشابه و احياناً مختلفی ذکر گردیده است:

چنانکه کلمه خسارت در «المعجم الوسیط» به معنی «زیان کردن در تجارت» معنی نموده‌اند و مؤلف المنجد ضرر را به معنای ضد نفع، شدت ضیق، سوء حال و نقص شیء دانسته است. (معلوف، ۱۹۷۳ ص ۴۴۷). راغب اصفهانی با عنایت به استعمال این لغت در قرآن کریم، ضَرَّ (وزن فَعَلَ) را به معنای بد حالی دانسته و هم او می گوید که ضَرَّ اعم از آنچه در نفس باشد مانند فقدان علم، عفت یا در بدن مانند نقص عضو یا در حال مانند کمی مال و جاه و ضَرَّ (وزن فَعَلَ) پیوسته مقابل نفع بکار رفته است. (راغب الاصفهانی، ۱۴۰۴ ص ۲۹۳) کلمه‌ی خسارت به فتح خا و راه در زبان فارسی مترادف واژه‌های زیان و ضرر است (معین، ۱۳۷۵ ص ۱۴۱۹)

معنی اصطلاحی خسارت

خسارت تعریف قانونی ندارد (لنگرودی، ۱۳۸۷ ص ۲۱) بعضی از حقوقدانان داخلی واژه‌ی خسارت و ضرر را مترادف تلقی کرده و یکی را به جای دیگری استعمال نموده‌اند ولی باید توجه داشت که واژه‌ی خسارت اعم از کلمه‌ی ضرر است چون کلمه‌ی خسارت علاوه بر معنای زیان که به دیگری وارد می‌شود بر تاوان و غرامتی که به زیان‌دیده داده می‌شود نیز دلالت می‌کند. برخی از حقوقدانان در تعریف ضرر می‌نویسند: «در هر جا که نقصی در اموال ایجاد شود یا منفعت مسلمی فوت گردد یا به سلامت و حیثیت و عواطف شخصی لطمه‌ای وارد شود می‌گویند ضرر به بار آمده است.» (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ص ۷۰) برخی نیز در بیان ضرر نوشته‌اند: «ضرر ممکن است به واسطه‌ی از بین رفتن مالی باشد یا به واسطه‌ی فوت شدن منفعتی که از انجام تعهد

حاصل می‌شده است.» (سنه‌وری، ۱۹۵۴، ص ۶۹۷) این تعریف به تبعیت از ذیل ماده ۷۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی ارائه شده و از جامعیت برخوردار نیست. بدیهی است حقوق دانان باید با عنایت به قانون و عرف و دیگر منابع حقوق، تعریف خود را از یک مفهوم ارائه دهند. چه، اتکا به یکی بدون دیگری چه بسا او را از دست‌یابی به مفهومی که از جامعیت برخوردار باشد باز می‌دارد، باید اذعان کرد که مفهوم خسارت و ضرر از مفاهیم عامه است که ذاتاً روشن و بدیهی است و ورود حقوق دانان در تعریف آن، بیشتر ناظر به دست‌یابی تنوع و تکثر موارد و مصادیق آن است. در قانون مدنی ایران هنگامی که از خسارت ناشی از عدم ایفاء تعهد یا جبران خسارت سخن به میان می‌آید، منظورشان زیان وارد شده و هنگامی که از تأدیه خسارت بحث می‌کنند منظورشان جبران ضررهای وارد شده می‌باشد. (مواد ۲۲۱، ۲۲۷، ۲۲۹، قانون مدنی) (امامی، ۱۳۹۳، ص ۴۰۷) در مواد ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری عناوین «ضرر و زیان» با هم به کار رفته است. این نوع به کارگیری واژه‌های مترادف در نگارش قانون این ذهنیت را پدید می‌آورد که قانون گذار برای این دو واژه معنای متفاوتی قائل است چون بکارگیری واژه‌های مترادف در قانون واحد، مغایر با منطق نگارش قانون است. با تأمل در معنای این دو واژه در این مواد تفاوتی دیده نمی‌شود، بنابراین آن را باید بر تسامح در مقام نگارش قانون حمل کرد. برخی از حقوقدانان در این زمینه نوشته‌اند: «در عرف قضایی کشور ما اصطلاح «ضرر و زیان» بدون اینکه هر یک از کلمات آن دارای آثار حقوقی ویژه‌ای باشد متداول شده و در اغلب نوشته‌های حقوقی و قضایی و حتی در متن بعضی از قوانین دیگر نیز با همین ترکیب به کار رفته و مصطلح شده است.» (آخوندی، ۱۳۹۶ ص ۲۷۲)

تعریف خسارت معنوی

نخست به بررسی تعریف‌های ارائه شده از طرف اندیشمندان نظام حقوقی و فقهی داخلی و سپس به بررسی موضوع خسارت در فرانسه و انگلیس خواهیم پرداخت و سپس تعریف قانونی آن را متذکر می‌شویم و در پایان تعریفی جامع و کامل از خسارت معنوی ارائه می‌دهیم. دو واژه‌ی خسارت و معنویت از مفاهیم بدیهی و عمومی هستند، مع الوصف حقوق دانان تلاش کرده‌اند تا آن را در قالب تعریف منطقی ارائه کنند ولی بسیاری از تعاریف ارائه شده فاقد شرایط تعریف منطقی است که از مهم‌ترین اشکالات این تعریف‌های ارائه شده می‌توان از عدم جامعیت نسبت به تمامی موارد خسارت معنوی یا عدم مانعیت نسبت به موارد غیر یا دور یا توقف شیء بر نفس نام برد. با این وجود به نظر می‌رسد این امر تا حدودی طبیعی است، چرا که سنجش دقیق و تفسیر امور ذهنی و روحی و غیر مادی برای علما حقوقی و حتی هر علم دیگری به عنوان یک امر غیر ممکن و یا لا اقل دور از دسترس است، با این حال در رابطه با تعیین مصادیق و تفسیر خسارت معنوی علاوه بر ورود حوزه حقوق، نیاز مبرم حضور علوم دیگری چون روانشناسی نیز امری غیر قابل انکار می‌نماید.

مؤلف ترمینولوژی حقوق در زمینه‌ی تعریف خسارت معنوی می‌نویسد: «ضرری است که به عرض و شرف متضرر یا یکی از اقارب او وارد می‌شود، مثلاً بر اثر افشای راز مریض به حیثیت او لطمه وارد می‌شود. این خسارت طبق قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ قابل مطالبه است. ماده ۹، آ - د - د - ک.» (لنگرودی، ۱۳۹۶ ص ۴۱۶) دکتر ناصر کاتوزیان ضمن اذعان به دشوار بودن تمییز زیان معنوی از زیان مادی می‌نویسد: «برای اینکه مفهومی از آن را بدست داشته باشیم می‌توان گفت صدمه به منافع عاطفی و غیر مالی است، مانند احساس درد جسمی و رنج‌های روحی، از بین رفتن آبرو و حیثیت و آزادی» (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ص ۲۲۱).

انواع خسارت

خسارت و ضرر به اعتبارهای مختلفی تقسیمات متفاوتی می‌یابد. خسارت به اعتبار اینکه به یک شخص وارد می‌شود، فردی و از آن جهت که به یک گروه یا جمع وارد شود، درحالی که نتوان فرد معین یا افراد مشخصی از آنها را متضرر به شمار آورد، جمعی تلقی می‌شود. (لوراسا، ۱۳۷۵ صص ۱۰۹-۱۰۵) برخی از نویسندگان حقوق اسلامی ضرر و خسارت را از آن جهت که به مال تعلق می‌گردد، ضرر مالی و بدان دلیل که به بدن وارد می‌شود، خسارت بدنی و بدان جهت که به عرض و شرف تعلق می‌گیرد، خسارت معنوی دانسته‌اند. این تقسیم‌بندی در حقوق فرانسه هم وجود دارد. بسیاری از حقوقدانان، خسارت را از آن جهت که به دارایی‌ها و حقوق مالی وارد می‌شود خسارت مادی و از آن جهت که موجب لطمه بر سرمایه‌ی معنوی است خسارت معنوی دانسته‌اند. (صفایی، ۱۳۸۹ ص ۲۵۸) در بسیاری از نوشته‌های حقوقی و در قوانین بسیاری از کشورها از این تقسیم خسارت پیروی شده است. عده‌ای از حقوق دانان نظر به عدم تمییز خسارت مادی از معنوی در برخی از زبان‌هایی که به فرد وارد می‌شود خسارت را به سه قسم مادی، معنوی و مختلط تقسیم کرده‌اند. (لوراسا، ۱۳۷۵ ص ۱۰۸) خسارات را از نظر نتیجه فعل هم میتوان به خسارات معنوی یا مادی تقسیم کرد. هم چنین خسارت به اعتبار منشأ پیدایش آن به سه دسته:

۱- خسارت ناشی از نقض قرارداد

۲- خسارت ناشی از تقصیر غیر قراردادی

۳- خسارت ناشی از ارتکاب جرم، تقسیم می‌شود.

الف) خسارات ناشی از نقض قرارداد:

هرگاه بین دو طرف، قراردادی به منظور انجام یا ترک فعل حقوقی یا مادی وجود داشته باشد و متعهد در زمان پیش‌بینی شده آن را به مرحله اجرا در نیاورد، ممکن است موجب خسارت مالی یا معنوی متعهد له شود. در این صورت منشأ خسارت نقض تعهد قراردادی بوده؛ و مسئولیت متعهد، قراردادی است. البته نقض قرارداد در بیشتر موارد خسارت مالی به همراه دارد و در پاره‌ای موارد موجب خسارت معنوی نیز می‌شود. الزام به پرداخت خسارت ناشی از عدم انجام تعهد امری اجتماعی و حقوقی است که جهت حفظ نظم و تعادل در جامعه و احترام به عهد و پیمان میان طرفین قرارداد برقرار شده است. زمانی که فردی متعهد به امری شد اجرای آن وظیفه قانونی، اجتماعی، اخلاقی، و حتی دینی او محسوب می‌شود. این امر کاری پسندیده در همه جوامع و ملل بوده و تخلف از آن به عنوان نوعی خطا و عمل ضد اجتماعی تلقی می‌گردد. به همین منظور و برای جلوگیری از این تخلف، غالب کشورها در قوانین خود ضمانت‌های اجرایی که عمدتاً مالی می‌باشد (جبران خسارت طرف غیرمقصر) پیش‌بینی کرده‌اند. در حقوق ایران نیز این امر به روشنی پیش‌بینی شده است. برای این کار قانون مدنی ابتدا خسارات قراردادی و غیرقراردادی را از یکدیگر جدا کرده و هر یک را به طور مجزا بحث نموده است. در این قانون آمده: «عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم مقام آنها لازمالاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین اقاله و یا به علت قانونی فسخ شود.» (به نظر می‌رسد براساس این ماده هر عقد لازمی که مبنای قانونی داشته و یا ایجاد آن مخالف با قانون نباشد الزام آور بوده و طرفین موظف هستند کلیه تعهدات مندرج در آن را اجرا کنند. در غیر این صورت متخلف مسئول جبران خسارت طرف مقابل خواهد بود، و این خسارت می‌تواند مادی یا معنوی باشد، مشروط بر اینکه این جبران در عقد یا

۱. ق.م. ماده ۲۱۹.

قانون تصریح شده و یا تعهد عرفاً به منزله تصریح باشد.^۲ استثنا این امر موردی است که عدم اجرا به واسطه حادثه‌ای غیرقابل پیش‌بینی و یا غیر قابل دفع توسط متعهد باشد (قوه قاهره یا فورس ماژور).^۳ بنابراین تخلف از قرارداد، در بسیاری موارد موجب بروز خسارت مالی یا معنوی می‌شود که طبق قواعد کلی حاکم بر قراردادها متخلف در برابر زیان‌دیده مسئول جبران این خسارات است و این مسئولیت قراردادی نامیده می‌شود.

ب- خسارت ناشی از تقصیر غیر قراردادی یا عمل نامشروع

در بسیاری موارد، خطای شخصی موجب بروز خسارت مالی یا معنوی می‌گردد. به بیان دیگر هرگاه بین دو طرف رابطه‌ای قراردادی نباشد و اقدام زیان بار عامل نیز بموجب قوانین ممنوع نباشد، اگر فعل یا ترک فعل عامل موجب بروز خسارتی گردد که بتوان به او منسوب نمود، منشأ خسارت، خطای شخص عامل است. خطا در مفهوم گسترده‌ی آن شامل ارتکاب فعل از روی سوء نیت و عمد و نیز بی‌مبالاتی غفلت و یا حتی خطای محض می‌گردد که در تمام این موارد، رابطه‌ی علیت بین «فعل عامل» و «وقوع خسارت» باید وجود داشته باشد و او باید به حکم قانون و به طور قهری مسئولیت جبران خسارت وارد بر زیان‌دیده را بر دوش کشد. این نوع مسئولیت که به عنوان ضمان قهری یا مسئولیت مدنی مرسوم گردیده است، دارای گستره‌ی فراوانی است مثال، اتلاف مال غیر بدون مجوز قانونی یا تصرف آن، توقیف و بازداشت شخص، توهین و افتراء، ضرب و جرح و تهدید، هتک حریم منزل، سوءاستفاده از شهرت تجاری یا علائم صنعتی؛ تحریف یا اقتباس نابجای یک اثر علمی یا ادبی و مانند آن، نمونه‌هایی از خسارات مالی یا معنوی هستند که ممکن است حتی بدون سوء نیت و از روی اشتباه عامل، بروز نمایند. در هر حال، در این قبیل موارد تقاضای جبران خسارت مبتنی بر خطای مدنی یا مسئولیت مدنی می‌باشد؛ یعنی همین که رابطه زیان با فعل مرتکب احراز شود او در برابر زیان‌دیده با رعایت شرایط دیگر مسئول جبران خسارت وارده شناخته می‌شود.

ج- خسارت ناشی از ارتکاب جرم

در موارد بسیاری، منشأ بروز خسارت مالی یا معنوی، ارتکاب جرم است. یعنی مجرم برخلاف قانون و نظم عمومی جامعه به اعمالی دست می‌زند که ممنوع است و از نظر قانونی ارتکاب این قبیل اعمال، مجازات مرتکب را در پی دارد. به عنوان مثال هرگاه در اثر ایجاد حریق عمدی، مالی به طور کلی یا جزئی آسیب ببیند، یا در اثر توقیف غیرقانونی شخصی از فعالیت روزمره خود و کسب منفعت باز بماند یا حیثیت و آبروی او مخدوش شود، یا در اثر بخش شایعه یا امور خلاف واقع یا اسرار محرمانه، شخصی اعتبار اجتماعی خود را از دست دهد. یا در اثر پاشیدن، اسید چهره دختر جوانی تغییر یابد، خسارت مالی یا معنوی وارد بر زیان‌دیده ناشی از ارتکاب جرم می‌باشد و بموجب ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری ایران، بر حسب مورد متضرر از جرم می‌تواند تقاضای مجازات یا جبران خسارت یا هر دو را بنماید.

مسئولیت ناشی از جرم به دو نوع تقسیم می‌شود:

۲. ق.م. ماده ۲۲۱.

۳. ق.م. مواد ۲۲۷ و ۲۲۹.

اول: مسئولیت ناشی از جرم در معنای اخص و محدود کلمه^۴ (استریکتوسینسو) که آن فاعل زیان، در پیدایش خسارت وارده به زیان دیده، عمد دارد.

دوم: مسئولیت ناشی از شبه جرم: در این نوع از مسئولیت ضرر وارده نتیجه‌ی سرعت غیر مجاز راننده‌ی اتومبیل بوده است. (لورراسا، ۱۳۷۵ ص ۳۲) مذهبیون در تعریف جرم از عقاید دینی الهام می‌گیرند و آن را تضييع و تجاوز به حق الله و حق الناس می‌دانند و لذا جرم در شرع شامل مسائلی است که دارای مفاسد اجتماعی و مفاسد شخصی است، در حالی که مسائل اخیر همیشه عرفاً قابل مجازات نیست. ارزشهایی که در حقوق اسلام مورد احترام است جان و مال و عقل و شرف و دین افراد است که تجاوز به هر یک از این ارزش‌ها مستوجب ضمانت اجراهای کیفری دنیوی و اخروی است. (گلدوزیان، ۱۳۹۳ ص ۲۱۹) بر همین اساس قانونگذار در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۶۱) مبادرت به تعریفی جامع و مانع و قانونی از جرم نموده و صراحتاً مقرر می‌دارد:

هر فعل یا ترک فعلی که مطابق قانون مجازات یا مستلزم اقدامات تأمینی و تربیتی باشد جرم محسوب است و هیچ امری را نمی‌توان جرم دانست مگر آنکه به موجب قانون برای آن مجازات یا اقدامات تأمینی یا تربیتی شده باشد. و همچنین بنابر قانون مجازات جدید اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرم اینچنین تعریف گردیده است:

ماده ۲- هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می‌شود.

ماده ۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ در مورد تعریف جرم به ضمانت اجرای کیفری مجازاتهای مقرر در ماده ۱۲ قانون مزبور اکتفا نموده و مقرر می‌دارد: «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می‌شود.

تبصره ۱ ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ می‌گوید: «تعزیرات شرعی عبارت است از مجازاتی که در شرع مقدس اسلام برای ارتکاب فعل حرام یا ترک واجب بدون تعیین نوع و مقدار مجازات مقرر گردیده.»

ماده ۲ قانون مجازات اسلامی، فعل یا ترک فعل را جرم محسوب می‌کند که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد. دومین عنصر تشکیل دهنده جرم عنصر مادی است. رفتار عینی و خارجی شخص همراه با قصد مجرمانه یا تقصیر جزائی عنصر مادی جرم را تشکیل می‌دهد مثلاً، عمل تیراندازی یا ضربات کاردی که در قتل به کار می‌رود، یا خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی تماماً به صورت فعل یا ترک فعل عنصر مادی جرم را تشکیل می‌دهند. سومین عنصر تشکیل دهنده جرم عنصر معنوی یا عنصر اخلاقی است. قصد و عمد در ارتکاب جرائم عمدی بی‌احتیاطی و بی‌مبالاتی در جرائم غیر عمدی مربوط به عنصر معنوی است. (همان منبع، ص ۲۵۳) با این وجود به نظر می‌رسد خسارت معنوی در قانون مجازات اسلامی، عص صریحی که دلالت بر تجویز مطالبه ضرر و زیان معنوی کند وجود ندارد ولی می‌توان بعضی موارد را تفسیر به ضرر و زیان معنوی کرد. به عنوان مثال راجع به ارش البکاره بحث شده است که این را می‌توان به نوعی خسارت معنوی

۴. Strictosensu.

۵. Responsabilite Quasi delictuell.

۶. مبنای این تحقیق بر قانون مجازات سابق است چرا که قانون جدید جزا با توجه به نو بودن نیاز به تفسیر بیشتر از سوی دکترین

دانست چرا که به حیثیت و آبروی وی لطمه وارد شده است. مطابق ماده ۴۴۱ این قانون، «از بین بردن بکارت دختر با انگشت که باعث شود او نتواند ادرار را ضبط کند، علاوه بر دیه کامل زن، مهرالمثل نیز دارد.» در این قانون موارد دیگری نیز می‌توان یافت که در آن‌ها، ورود ضرر معنوی به اشخاص به رسمیت شناخته شده است. از جمله ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی، مطابق این ماده، «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد، در مورد ضرر مادی، مرتکب در صورت تقصیر، مقصر طبق موازین اسلامی ضامن است و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می‌شود و در موارد ضرر معنوی، چنانچه تقصیر یا اشتباه قاضی، موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود.» یک مثال دیگر هم در همین قانون ماده ۶۴۸ است که ضرر معنوی، مستوجب مجازات برای وارد کننده ضرر شناخته شده است. مطابق این ماده «اطبا و جراحان و ماماها و داروفروشان و کلیه کسانی که به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار می‌شوند، هرگاه در غیر از موارد قانونی، اسرار مردم را فاش کنند به سه ماه و یک روز تا یک سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا شش میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شوند.»

انواع خسارت معنوی

برای خسارت معنوی به اعتبار منشأ شکل‌گیری یا متعلق آن می‌توان چهره‌ها و انواع مختلفی را تصور کرد تفکیک چهره‌های مختلف خسارت معنوی تنها یک بحث نظری نیست بلکه آثار عملی نیز بر آن مترتب است. از آن جمله می‌توان به نظریه‌ی تفکیک امکان جبران نوع یا انواعی از خسارت معنوی و عدم امکان جبران در نوع یا انواع دیگر از خسارت معنوی اشاره داشت. همانگونه که حقوقدانان وابسته به نظام‌های حقوقی مختلف برای وصول به مفهوم و تعریف خسارت معنوی و چهره‌های متفاوت آن به شمارش مصادیق آن همت کرده‌اند. در این میان، عده‌ای نیز به دسته‌بندی مصادیق در گروه‌های مشخص و انواع متمایز اقدام کرده‌اند. در مجموعه قوانین جمهوری اسلامی ایران تنها بند ۲ ماده‌ی ۹ قانون آیین دادرسی کیفری خسارت معنوی را به دو گروه ۱- کسر حیثیت و اعتبار ۲- صدمات روحی تقسیم کرده است. بر همین اساس برخی از نویسندگان تصریح نموده‌اند که: ضرر معنوی بر دو قسم است: کسر حیثیت و اعتبار، صدمات روحی.

بسیاری از حقوقدانان نیز خسارت معنوی را به دو گروه عمده تقسیم کرده‌اند که آن دو گروه عبارتست از:

۱- زیان‌های وارد به حیثیت و شهرت و به طور خلاصه آنچه در زبان عرف سرمایه معنوی شخص است. ۲- لطمه به عواطف و ایجاد تألم روحی که شخص با از دست دادن عزیزان خود با ملاحظه‌ی درد و رنج آن‌ها می‌بیند. (کاتوزیان، ۱۳۹۵ ص ۱۴۴) دردهای ناشی از صدمه جسمی را باید از گروه اخیر دانست. باید توجه داشت که این تقسیم خسارت معنوی ناظر به زیان معنوی وارد به شخص حقیقی است. برخی حقوقدانان مناسبت خسارت معنوی به این دو گروه عمده را تردید در امکان تبدیل و ارزیابی جبران پولی گروه دوم یعنی لطمه به عواطف و تاثیررویی می‌دانسته‌اند. (همان منبع، ص ۱۴۴) شاید کامل‌ترین توضیح در این باره را بتوان از آن دکتر عبدالرزاق احمد السنهوری، حقوقدان برجسته و نام‌آور مصری دانست که با ملاحظه‌ی متعلقات چهارگانه «جسم» شرف، اعتبار، عرض، «عاطفه و احساس» و «حق مسلم و قطعی» چهار حالت برای خسارت معنوی تصویر کرده است و مدعی است که هر زیان به منافع و مصالح غیرمالی به یکی از حالات و صور زیر بازگشت می‌کند.

۱- آسیبی که به جسم می‌رسد، توضیح اینکه جراحات و نقص عضوهای بدنی گاه موجب برخی ضررهای معنوی نظیراندوه روانی و زشتی چهره خواهد بود.

۲- آسیب به شرف، آبرو و اعتبار مثل قذف، سب و هتک حیثیت.

۳- آسیب‌های عاطفی و مربوط به شعور و احساس همانند ربودن و جداسازی کودک از دامن پر مهر مادر به شمار می‌آیند زیرا در سایه‌ی چنین عواملی حزن و اندوه در شخص پدید می‌آید. هر عملی که مایه‌ی زیان به معتقدات دینی و احساسات معنوی باشد ملحق به عوامل پیشین است و در نتیجه خسارت معنوی به عاطفه و احساس محسوب می‌شود.

۴- آسیب‌های معنوی که صرفاً در اثر تجاوز به حقوق مسلم افراد حاصل می‌شود. مثلاً هرگاه کسی، به رغم ممانعت مالک، وارد ملک دیگری شود، مالک می‌تواند به خاطر تجاوز به حق خویش از او خسارت معنوی مطالبه نماید حتی اگر هیچ گونه زیان مادی نیز ندیده باشد. (السنهوری، [بی‌تا] صص ۸۶۴ - ۸۶۵) زیان ناشی از تجاوز به حقوق مسلم نظر به اینکه از تاسیسات حقوقی جدید است، شایسته است تحت عنوان مستغنی مورد تحقیق قرار گیرد تا امکان به رسمیت شناختن آن در حقوق داخلی بیش از پیش فراهم آید. به گمان ما اگرچه تعریف و شناسایی خسارت معنوی به اعتبار متعلق آن، گامی است که ما را در دستیابی به ماهیت خسارت معنوی یاری می‌دهد ولی باید توجه داشت که سرمایه‌ها و حقوق غیرمالی به موارد مذکور خلاصه نمی‌شود. تکامل مدنی بشر امکان پیدایش بسیاری از سرمایه‌های جدید معنوی و به رسمیت شناختن آن را فراهم می‌آورد. شایسته است از تنوع براساس مصادیق سرمایه‌ها و حقوق معنوی پرهیز کنیم و همان تقسیم خسارت معنوی به اعتبار ماهیت آن در دو گروه عمده را پذیرفته و با توجه به نظریات حقوقدانان نظام‌های مختلف در امکان یا عدم جبران خسارت معنوی در این دو گروه مباحث را پیگیری کنیم.

مبانی مسئولیت ناشی از ایراد خسارت معنوی

فلسفه پیدایش مسئولیت مدنی ایجاد نظامی است که در آن نظام ضرر وارد شده به زیان‌دیده به طور کامل جبران شود ولی این سؤال مطرح است که مبنای این مسئولیت چیست؟ آیا حکم به جبران زیان ضروری است یا احراز رابطه‌ی سببیت بین زیان و فعل زیان‌بار کافی است؟ که در این رابطه نظریات متفاوتی ارائه شده که در چهار نظریه خلاصه شده است.

نظریه‌ی تقصیر و مفهوم آن

مطابق این نظریه شخص وقتی مسئول است که در انجام اعمال خود مرتکب تقصیر یا خطائی شده باشد. تقصیر چیست؟ قانون مدنی ایران در ماده‌ی ۹۵۳ خود تقصیر را شامل تعدی و تفریط می‌داند. بدین معنی که ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیرلازم است تفریط نامیده می‌شود و تعدی عبارت است از تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف نسبت به مال یا حق دیگری. بر پایه تعریف قانونی مذکور، تقصیر دربر گیرنده تخلف از تعهد و التزام قانونی یا قراردادی و یا تجاوز یک شخص به حقوق شخصی دیگری برخلاف متعارف است و می‌توان گفت که تقصیر عبارت است از عمل خلاف حق که یک شخص نسبت به شخص دیگری انجام می‌دهد. بنابراین هرگاه شخصی در اعمال و رفتار خود احتیاط معمول و مرسوم در جامعه را رعایت نکند یا از مقررات تخلف کند و موجب زیان دیگری شود، مسئول و مقصر شناخته می‌شود و ملزم است که از عهده‌ی جبران زیان وارد شده برآید. به‌طور مثال، راننده‌ای که از مقررات راهنمایی و رانندگی تخلف می‌کند و موجب حادثه‌ای می‌شود که منجر به خسارت اشخاص دیگری می‌شود مقصر است و باید زیان وارد شده را جبران کند. بنابراین نظریه‌ی زیان‌دیده وقتی می‌تواند به حق خود برسد که ثابت کند عامل زیان مرتکب تقصیر و خطائی شده و زیان وارد بر او نتیجه‌ی مستقیم تقصیر عامل زیان است. عامل زیان نیز برای رفع مسئولیت خود می‌تواند ثابت کند که زیان وارد شده در نتیجه تقصیر و خطای زیان‌دیده یا بر اثر قوه‌ی قاهره بوده است. طبق این نظریه ارتکاب تقصیر و خطا شرط اصلی مسئولیت مدنی است. به‌علاوه در بعضی از سیستم‌های حقوقی چنانچه عامل زیان دارای قوه‌ی تشخیص و تمیز نبوده و قابلیت انتساب تقصیر نداشته باشد (مانند صغیر غیرممیز و مجنون)، مسئولیت وجود نخواهد داشت تا خسارتی جبران شود. به‌طور کلی حسن

این نظریه آن است که هر کس را مسئول عواقب و پیامدهای اعمال و رفتار خود می‌داند و به مسئولیت جنبه ی شخصی می‌دهد که خود موجب افزایش احتیاط نزد افراد می‌شود. در واقع این نظریه تحت‌تأثیر مسئولیت جزائی است و به‌طوری که می‌دانیم در مسئولیت جزائی ارتکاب تقصیر شرط اصلی مسئولیت فرد است.

براساس این نظریه، همان‌طور که اشاره شد مسئولیت مدنی صرفاً در صورتی قابل طرح و انتساب است که وارد کننده خسارت در انجام عمل خسارت بار و زیان‌آور، مرتکب تقصیری شده باشد. ملاک در این مسئولیت سنجش اخلاقی رفتار مباشر خسارت است که اگر از نظر اجتماع، انحراف و تجاوز از رفتاری باشد که برای حفظ حقوق دیگران لازم است، وی ملزم به ترمیم خسارت است و اگر از نظر اخلاقی رفتار وی عاری از سرزنش باشد، ضمانی به عهده او نیست. بر طبق نظریه تقصیر تنها دلیلی که می‌تواند مسئولیت کسی را نسبت به جبران خسارت توجیه کند، وجود رابطه علیت بین تقصیر او و ضرر وارده است. تئوری تقصیر، خود بر مبنای دیگری استوار است؛ و آن اینست که اندیشه جبران خسارت از آرمانهای کهن اخلاقی و انسانیت است. اخلاق به انسان می‌آموزد که خسارت ناشی از گناه باید جبران شود و توبه زمانی انسان خاطی را آسوده خاطر می‌کند که زیانهای ناشی از کار خود را جبران کند. به عبارت دیگر تنها دلیلی که می‌تواند مسئولیت کسی را نسبت به جبران خسارتی توجیه کند وجود رابطه علیت بین تقصیر و ضرر وارده است و غرض از تقصیر در مسئولیت مدنی آن اشتباهی در رفتار است که چنانچه شخص محتاطی در همان شرایط خارجی قرار داشت آن را مرتکب نمی‌شد و خسارتی وارد نمی‌ساخت. دکتر صفایی معتقد است که قانون مسئولیت مدنی در ماده اول خود به طور صریح اصل تقصیر را پذیرفته است و تفاوتی بین اتلاف و تسبیب نگذاشته است ولی در توجیه این نظریه که در این قانون به کار رفته است می‌گوید: این نظریه انسانی‌تر، اخلاقی‌تر و منصفانه‌تر است زیرا اخلاف و انصاف حکم می‌کند که فقط کسی را مسئول بشناسیم که در اثر تخطی از ضوابط و معیارهای اجتماعی زیانی به بار آورده باشد (صفایی، ۱۳۸۹ ص ۲۹۹). بر مبنای این نظر برای اینکه زیان دیده بتواند جبران خسارت خود را بخواهد باید ثابت کند که ضرر وارده ناشی از تقصیر غیر بوده است و اثبات این بر عهده‌ی خواهان است. اما آنچه در این نظریه مورد بحث است اینکه مفهوم تقصیر چه می‌باشد؟ براساس تعریف‌های ارائه شده، ضابطه و ملاک در بایدها و نبایدها رفتار انسانی متعارف است که در همان شرایط در حادثه قرار گرفته است که اصطلاحاً به این ضابطه، ضابطه نوعی تقصیر گفته می‌شود که به موجب این نظریه تقصیر مفهوم نوعی و اجتماعی دارد تا مفهوم شخصی، به عبارتی برای اثبات تقصیر مرتکب ایراد ضرر، به اوضاع و احوال درونی وی توجه نمی‌شود، بلکه معیار را رفتار شخصی معقول و محتاط می‌گیرند و بدون ملاحظه اوضاع و احوال خارجی بررسی می‌گردد. اگر رفتار مرتکب، مانند رفتار شخصی، محتاط و معقول نبوده، مرتکب تقصیر شده است. با این تعریف از تقصیر، موجب می‌شود که افراد مختل المشاعر و اشخاص حقوقی، با افراد دارای قصد، در مسئولیت یکسان فرض شوند. اشخاصی چون مجانین، صغار و اشخاص حقوقی فاقد مسئولیت می‌باشند. این ایراد سبب شده که حقوقدانان عنصر روانی تقصیر را کنار گذاشته و مفهوم تقصیر را نوعی لای اجتماعی بدانند. به این خاطر که حقوق، وسیله کشف واکنش‌های وجدانی اشخاص را ندارد پس ناچار اماره‌ای لازم است که این اماره می‌تواند داوری عینی و رفتار انسانی متعارف و محتاط باشد و اما این شرط موجب خلط مسئولیت کیفری و مدنی خواهد شد. اصل، عدم مسئولیت شخص غیرممیز است. صغیر غیرممیز و مجنون درحالت جنون مسئولیت ندارد، چرا که فاقد ادراک است. عده‌ای از حقوقدانان قرائت و تلقی اخلاقی از تقصیر ارائه کرده‌اند به زعم این دسته از حقوقدانان انسان نباید ناشیسته رفتار کند تا زیانی را به دیگری تحمیل کند که می‌توانسته پیش‌بینی کند و از آن بپرهیزد یا از آن بکاهد، پس باید گفت: چون بد کرده است باید آن را جبران نماید. بر این

اساس وضعیت روحی و روانی افراد زیانکار باید مورد ارزیابی قرار گیرد که از این ضابطه، به ضابطه‌ی شخصی تعبیر شده است (نقیبی، ۱۳۹۴ص ۱۰۸). فقهای اسلامی مبنای ضمان را تعدی عرفی دانسته‌اند، لذا می‌توان گفت که ضابطه حقوق اسلامی نظریه‌ی نوعی است. قانون مدنی در مواد ۹۵۱، ۹۵۲، ۹۵۳، ۱۲۱۶ معیار نوعی را پذیرفته است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷ص ۱۰۵۳). با توجه به مجموع این مواد قانونی در هر دو قانون مدنی و قانون مسئولیت مدنی می‌توان گفت: تقصیر از دیدگاه حقوق موضوعه ایران عبارت است از انجام کاری که شخص به حکم قانون، قرار داد یا عرف می‌باید انجام می‌داده است و نداده است و یا خودداری از انجام کاری که به موجب منابع یاد شده ملزم به انجام آن بوده است. و به اعتباری حقوق ایران تقصیر را به: الف) عمدی، و ب) غیرعمدی تقسیم نموده است. وقتی عمدی است که شخص به قصد اضرار به دیگری مرتکب آن شود. در این حالت وقتی عمدی است که شخص به قصد اضرار به دیگری مرتکب آن شود. در این حالت هم کار ناشیسته به عمد انجام شده و هم نتیجه حاصله از آن کار مقصود مرتکب است. ولی در تقصیر غیر عمدی شخص قصد زیان زدن به دیگری را ندارد ولی در نتیجه‌ی غفلت و بی‌احتیاطی سبب ورود ضرر به او می‌شود (فتحعلی‌پور، ۱۳۸۶ص ۵۲).

ایرادها به نظریه تقصیر

اما قبول این نظریه، در شرایط زندگی پیچیده کنونی، خالی از عیب و اشکال نیست و موجب می‌شود که بسیاری از زیان‌ها بدون جبران بماند. به‌طور مثال اگر اتومبیلی که در ساخت آن دقت و احتیاط کافی به کار رفته است ناگهان منفجر شود و زانی به دیگری وارد کند یا اگر اتومبیلی نو یا راننده‌ای ماهر بر اثر بریدن ترمز یا عابری تصادف کند و موجب صدمه‌ی بدن او شود، دارنده‌ی اتومبیل در سیستم حقوقی مبتنی بر نظریه‌ی تقصیر می‌تواند به استناد رعایت احتیاط‌های لازم و معمول از مسئولیت مبرا شود. در این صورت اثبات تقصیر عامل زیان و درخواست خسارت برای زیان‌دیدگان مشکل خواهد بود. حال آنکه عدالت اجتماعی ایجاب می‌کند که خسارت وارد به زیان‌دیدگان بدون جبران نماند. به هر حال قبول نظریه^۸ تقصیر در شرایط کار و فعالیت جوامع امروزی، برای حفظ نظم و رفع اختلافات و درمان دردها و مشکلات اجتماعی ناشی از حوادث و سوانح، کافی خواهد بود.

از جمله دیگر ایرادهای وارد به این نظریه اولاً تنافی نظریه تقصیر با حکمت مسئولیت مدنی است، حکمت وضع مسئولیت مدنی جبران زیان‌های وارده به زیان‌دیده است نه مجازات فاعل فعل زیان‌بار، از این رو عنصر تقصیر در ضرورت جبران خسارت دخالت ندارد و اصولاً انحصار مسئولیت به تقصیر، با حکمت و فرض مسئولیت مدنی سازگار نیست. و نیز با ملاک تفکیک مسئولیت مدنی از مسئولیت جزایی تناسبی ندارد. بنابراین، تمامی زیان‌های موجود که از فعل زیان‌باری که نامشروع است نشأت می‌گیرد، باید جبران شود اعم از اینکه فاعل فعل زیان‌بار مقصر باشد یا نباشد.

ثانیاً: بعد از انقلاب صنعتی و دگرگونی در ساختار اقتصادی جامعه از ساختار سنتی و کشاورزی به صنعتی و مدرن، بسیاری از حوادث زیان‌بار در کارگاه‌های بزرگ صنعتی غیرقابل پیش‌بینی بوده است. از طرف دیگر، چه بسا هیچ‌کس در پدید آمدن آن تقصیر نداشته است بلکه روند تکامل اجتماعی و صنعتی انسان منشأ شکل‌گیری منافع و زیان‌های بوده است که کارفرمایان از منافع حاصل از این تحول کیفی در صنعت بهره‌مند شدند ولی تحمیل جبران زیان‌های ناشی از آن به کارگران با منطبق عدالت و انصاف همخوانی نداشت لذا وجدان بیدار بشر خواستار تعدیل نظریه‌ی تقصیر شخصی بود. نظریه‌ی خطر یا تقصیر اجتماعی و نوعی که متضمن ضابطه‌ی نوعی بود به سرعت جایگزین تقصیر اخلاقی و شخصی شد و از طرف دیگر پیدایش بیمه، جبران خسارت را منقطع از وضعیت مادی و روانی زیانکار میسر کرد و اصولاً تحصیل سود کلان شرکت‌های بزرگ صنعتی و تجارته

^۸. Subjective.

تلقی مردم را از عدالت دگرگون ساخت، وجدان اخلاقی‌ترین انسان نیز به لزوم جبران خسارت از ناحیه‌ی صاحبان این شرکت‌ها اعتراف و اذعان کرد. و در نتیجه نظریه‌ی خطر به عنوان نظریه متضمن عدالت و انصاف به صورت مستقل مطرح شد (نقیبی، ۱۳۹۴ ص ۱۰۸).

نظریه خطر

ملاک مسئولیت مدنی مطابق این نظریه، فعالیت می‌باشد که ایجاد کننده‌ی خطر می‌باشد نه ارتکاب تقصیر. به بیان دیگر هر شخصی که بر اثر فعالیت خود موجب به وجود آمدن خطری می‌شود که به دیگری زیان وارد می‌نماید مسئول می‌باشد و باید جبران خسارت بنماید. این قاعده بیان می‌دارد که خسارت باید به شخصی نسبت داده شود که سبب وقوع آن شده. بر اساس این نظریه چنانچه بر اثر عمل شخص یا اشخاص وابسته به او یا اشیاء تحت تصرف او خسارتی به دیگری وارد شود عامل زیان مسئول شناخته می‌شود و باید از عهده زیان وارد آمده را جبران بنماید مگر آنکه بتواند خلاف آن را اثبات بنماید به هر روی بر اساس نظریه‌ی خطر اصل بر مسئول بودن عامل زیان می‌باشد و وی موظف به جبران خسارت زیان‌دیده است مگر اینکه بتواند خلاف آن را به اثبات برساند. در این نظریه زیان‌دیده تنها باید ورود خسارت و همچنین رابطه‌ی عاملیت عامل خسارت را اثبات نماید. براساس این نظریه، زیانکار باید زیان حاصل از فعل خویش را جبران کند اعم از اینکه، فعل سبب ایجاد زیان، صواب باشد یا خطا. این نظریه به مفهوم تازه خود از پدیده‌های فکری قرن بیستم و نتیجه انقلاب صنعتی و نظریه‌های فلسفی است که از اواخر سده‌ی نوزدهم آغاز شد و هنوز هم ادامه دارد (کاتوزیان، ۱۳۹۵ ص ۱۱۸). یکی از علل ظهور نظریه خطر «نوعی» انتقادات ناشی از افکار مخالف اصالت فرد و توسعه ماشین‌پرستی بود.

ایرادهای نظریه خطر

طرفداران نظریه‌ی تقصیر در پاسخ به معتقدین خطر می‌گویند، نظریه‌ی خطر نه تنها دادرسی را آسان نمی‌کند بلکه دادرسی در زبانی که اسباب متعدد در پدید آمدن آن مؤثرند راهی را می‌بینیم که انتها ندارد و اینگونه دعاوی، دادرسی را به کاوشی و می‌دارد که در خور توانایی او نیست (کاتوزیان، ۱۳۹۵ ص ۱۱۹). ولی نظریه‌ی تقصیر دادرسی از میان اسباب، سببی را بر می‌گزیند که با تقصیر همراه بوده است از طرف دیگر، نه تنها نظریه‌ی خطر قلمرو مسئولیت را گسترش نمی‌دهد بلکه از دامنه‌ی آن می‌کاهد چون صاحبان سرمایه برای ادامه‌ی بدون وقفه‌ی فعالیت‌های اقتصادی و تأمین حداکثر سود مسئولیت خویش را بیمه می‌کنند (همان منبع، ص ۱۹۴). به عبارت دیگر هزینه‌های آن را بر روی کالاها و خدمات دیگر می‌کشد و به صورت غیرمستقیم آن را به مردم تحمیل می‌کند و در عمل به عکس پیش‌بینی قبلی خسارت احتمالی به عهده‌ی مصرف کننده گذارده می‌شود (حسینی‌نژاد، ۱۳۹۲ ص ۲۲).

نظریه‌ی تضمین حق

این نظریه را حقوقدان شهیر فرانسوی بوریس استارک ارائه کرده است. او معتقد است طرفداران نظریه تقصیر و خطر تنها به نتایج و ارزیابی عمل فاعل زیان همت کرده‌اند و به حق تضییع شده زیان‌دیده آنچنان که شایسته آن است توجه نکرده‌اند در حالیکه نظام مسئولیت مدنی بر محور جبران حق تضییع شده‌ی زیان‌دیده شکل گرفته است. وی با طرح تضمین حق به عنوان

^۹. Anti individualism.

^{۱۰}. Boris starck.

مبنای جبران خسارت بین خسارت بدنی و مالی از یک سو و خسارات معنوی و اقتصادی از سوی دیگر تفاوت گذارده، دسته نخست را قطع نظر از تقصیر عامل ورود زیان، در هر حال زیان باید جبران شود و مسئولیت ناشی از آن نوعی است. لیکن در مورد خسارات معنوی و اقتصادی اگر همراه با زیانهای بدنی و مالی نباشد مسئولیت در صورتی ایجاد می‌شود که مرتکب فعل زیان‌بار مقصر باشد. او در مورد زیان‌های معنوی و اقتصادی، حق کسانی را که به فعالیتی دست زده بر آنان که زیان می‌بینند رجحان می‌دهد و در مورد خسارات بدنی و مالی معتقد است که قانونگذار حقی که اشخاص بر جسم و جان اموال خود دارند بر عمل مباح و مشروع فاعل ورود زیان ترجیح داده است بدین نحو که اجرای پاره‌ای از حقوق ملازمه با مباح دانستن اضرار به دیگری ندارد. حق حیات و حق بر تمامیت جسمی و مالکیت از حقوقی است که در مقام اجرایی هیچ حقی نمی‌تواند به آن لطمه بزند. برای مثال، اجازه رانندگی به معنی کشتن دیگری یا اتلاف مال او نیست و هیچ ارتباط منطقی بین آندو وجود ندارد این گونه حقوق، در برابر فعالیت شخص از طرف قانونگذار تضمین شده است. پس متجاوز به حق، مسئول جبران زیان ناشی از آن است.

هر چند کار قابل ملامتی نیز انجام نداده باشد. در مورد خسارات معنوی و اقتصادی استارک می‌گوید: اشخاص حق دارند که بدون ایجاد مسئولیت برای خود به دیگران ضرر بزنند، زیرا الزام به جبران خسارت معنوی و اقتصادی در اجرای حقوق، به معنی انکار حقوق فاعل ورود زیان است. در این نوع از حقوق مسئولیت فاعل ورود زیان در صورتی ایجاد می‌شود که شخص حق خود را درست اعمال نکند و مرتکب تقصیر شود. البته به این تفکیک در حقوق که به وسیله استارک صورت گرفته ایراد گرفته شده است که چگونه می‌توان ادعا کرد که سلب آزادی یا صدمه‌های روحی اهمیتی کمتر از صدمه‌های بدنی و مالی دارد استارک پاسخ روشنی ندارد و اعتراف می‌کند که تمیز حقوق مربوط به جان و مال اشخاص از حقوق معنوی و اقتصادی با توجه به قوانین و رویه‌های دادگاههای فرانسه انجام شده است و مبنای نظر قاطع ندارد (کاتوزیان، ۱۳۹۵، صص ۱۳۲ - ۱۲۹).

نظریه‌های مختلط

براساس این نظریه‌ها هیچ یک از نظریه تقصیر و خطر به تنهایی نمی‌تواند مبنای مسئولیت قرار بگیرد و در تمامی زمینه‌ها پاسخگوی نیازهای اساسی جامعه باشد بلکه در پاره‌ای از موارد اجرای نظریه تقصیر و در پاره‌ای دیگر اعمال نظر خطر مناسب‌تر است به این شکل که: مسئولیت مبتنی بر تقصیر به عنوان اصل و قاعده و مسئولیت بدون تقصیر (نظریه خطر) به صورت فرعی و جنبی و به صورت استثناء در مواردی که عدل و انصاف اقتضا می‌کند به مورد اجرا گذاشته شود و مقررات و قوانین مسئولیت مدنی در غالب نظام‌های حقوقی قابل تطبیق با این نظریه است. چون حوزه‌ی مسئولیت، به مسئولیت ناشی از فعل شخص، مسئولیت ناشی از فعل غیر و مسئولیت ناشی از مالکیت و تصرف اشیاء و حیوانات تقسیم می‌گردد، مصلحت در این است که مسئولیت ناشی از فعل شخص بر مبنای تقصیر و مسئولیت در دو قسم اخیر بر پایه‌ی نظریه‌ی خطر گذاشته شود. بنابراین در قسم نخست، خواهان باید تقصیر خوانده را به اثبات برساند اما در قسم اخیر خواهان نیازی به اثبات تقصیر خوانده نخواهد داشت.

جبران خسارت معنوی

خسارت معنوی یکی از مهم‌ترین اقسام خسارت می‌باشد این نوع خسارت نیز مشمول این قاعده‌ی کلی است که «هر نوع خسارت نامشروع و نامتعارف باید توسط عامل ایجاد آن جبران گردد و هیچ ضرری بدون جبران باقی نماند.» بر این اساس، در صورتی که تمام شرایط و ارکان مسئولیت مدنی وجود داشته باشد، زیان دیده حق خواهد داشت جبران تمام زیانهای مالی یا معنوی خود را از عامل زیان بخواند و او ملزم به جبران زبانی است که به بار آورده است.

از آنجا که در بسیاری موارد آثار زیانبار صدمه بر روح و روان شخص، شخصیت و اعتبار اجتماعی و سرمایه معنوی، احساسات و عواطف، رنج و ناراحتی جسمی و روحی، از دست دادن عضو بدنی، یا از کار افتادگی دائم آن و مانند آن به مراتب بیشتر از خسارت‌های مالی است و گاهی منجر به خسارت‌های بزرگ‌تر در اجتماع می‌شود جبران این خسارت‌ها به نحو مناسب از اولویت و اهمیت بیشتری برخوردار است. و عدالت و انصاف و منطق حقوقی و حکم عقل ایجاب می‌نماید که جبران این قبیل خسارت‌ها مورد توجه جدی قرار گیرد. در ضرورت و امکان جبران نسبی آن تردید نباید داشت. با وجود این، به دلیل ماهیت غیر مادی و نامحسوس این نوع خسارت و عدم امکان ارزیابی و تعیین میزان دقیق آن و فقدان یک ملاک و ضابطه مشخص برای سنجش میزان خسارت و ارتباط مستقیم با شخصیت و جایگاه اجتماعی اشخاص و ارزش اجتماعی و کم سابقه بودن جبران مادی این خسارت‌ها، تمایل به مطالبه خسارت و جبران مالی این نوع خسارت‌ها کمتر وجود داشته و اجرای قاعده‌ی کلی جبران خسارت در مورد خسارت‌های معنوی با تردید روبرو شده است. (سلطانی نژاد، ۱۳۸۰ص ۳۰۰)

جبران مادی

از جمله کسانی که جبران مادی خسارت معنوی را بررسی نموده، آقای صمد نجفی فتاحی است که در مقاله جبران مادی خسارت معنوی در نظام حقوقی ایران در این خصوص اعلام نظر نموده و انصافاً حق مطلب را ادا کرده است ایشان معتقدند مبانی مطالبه خسارت معنوی در نظام حقوقی ما با سایر نظامات حقوقی تفاوت دارد زیرا علاوه بر نظریات و دکترین حقوقی و قوانین موضوعه و عرفی فقه و قواعد شرعی نیز مبانی خسارت معنوی را تشکیل می‌دهند. (نجفی فتاحی، ۱۳۸۳ص ۱۶۰)

ایشان معتقدند: از بعد نظری مبانی مطالبه خسارت معنوی همان نظریاتی است که در مطالبه خسارت مادی مورد توجه دکترین حقوقی قرار گرفته است. عمده نظریات مذکور عبارت است از تقصیر، خطر و تضمین حق و سوء استفاده از حق. حسب مورد نظریات مزبور مبنای قانونگذاری در نظام‌های مختلف حقوقی قرار گرفته است و دادرس دادگاه نیز بایستی با توجه به قوانین موضوعه در اتخاذ تصمیم در دعاوی مطروحه یکی از مبانی فوق را احراز و بر اساس آن رأی خود را صادر کند. قاعده‌ای که در نظام حقوقی ما پذیرفته شده اصل بودن نظریه تقصیر و استثناء بودن نظریه‌های دیگر با توجه به نصوص قانونی موجود است. (همان، ص ۱۶۰)

همچنین می‌افزایند: چنانچه قانونی نیز در این زمینه وجود نداشته باشد دادرس فارغ از رسیدگی نیست زیرا وی برای جلوگیری از دچار شدن به مسئولیت کیفری یا مدنی ناچار است طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی عمل کند (همان ص ۱۶۰)

البته خسارت معنوی از خساراتی است که مقنن قانون اساسی (قانون مادر) در اصل ۱۷۱ آنرا پذیرفته است همچنین مواد ۶۹۸ و ۵۸ قانون مجازات اسلامی سابق و مواد ۱۰ و ۹ و ۸ و ۲ و ۱ قانون مسئولیت مدنی و بند ۲ ماده ۹ قانون آ.د.ک مصوب ۱۲۹۰ در این زمینه تصریح داشته‌اند که از دیر نویسنده موصوف پنهان نمانده است (همان، ص ۱۶۱)

در ادامه به بعد فقهی پرداخته است می‌گوید: «از جهت فقهی اصلی‌ترین منبعی که از سوی حقوقدانان به عنوان مبنای مطالبه خسارت معنوی ذکر شده است قاعده لاضرر و لاضرار فی الاسلام است.»

البته بماند که آیا قاعده لاضرر نفی حکم ضرری می‌کند و یا اثبات حکم نیز می‌نماید که در این مجال پرداختن به آن لازم نمی‌نماید. بسیاری با توجه به داستان ثمره بن جندب به این نتیجه رسیده‌اند که بنابراین قاعده هیچ ضرر و زبانی نباید جبران نشده باقی بماند.

در ادامه دلایل موافقان جبران خسارت معنوی به طریق مادی را مطرح کرده و جمع بندی بدین شرح انجام داده‌اند:

«اینان می‌گویند هدف مسؤلیت مدنی در خسارت مادی هم، جبران خسارت یعنی زدودن آن نیست بلکه فراهم آوردن امکان مالی معادل زبانی است که زیان‌دیده با آن بتواند بخشی از آثار خسارت وارده به خود را رفع کند. در واقع، هدف مسؤلیت مدنی خشنود و خرسند ساختن زیان‌دیده به منظور جبران عرفی خسارت و اجرای نسبی عدالت است. در مورد خسارت مادی هم، همیشه امکان جبران خسارت به نحو واقعی و کامل وجود ندارد و اشکال دشواری تقویم مادی واقعی خسارت معنوی در خسارت مادی هم وجود دارد. حتی در تعیین مجازات در جرایم کیفری هم این اشکال قابل طرح می‌باشد ولی این امر مانع رسیدگی محاکم و صدور حکم نمی‌گردد. لذا قاضی بایستی صرفاً به میزان تقصیر اتکاء نکند بلکه به میزان خسارت وارده و سایر اوضاع و احوال و شرایط زیان‌دیده که مؤثر در قضیه می‌باشد، در تعیین میزان خسارت وارده توجه داشته باشد. (همان، ص ۱۶۵)

سپس با آوردن نظری از مرحوم دکتر سید حسن امامی که معتقد بودند پرداخت مبلغی پول تحت عنوان جبران مادی خسارت معنوی موجب تشفی خاطر زیان دیده و تنبیه مرتکب است با ایشان همداستان شده‌اند (همانجا).

نویسنده اخیر عمده استدلالات مخالفان جبران خسارت معنوی به طریق مادی را در سه بعد و قالب مطرح نموده است:

«بعد نظری: از این بعد مخالفان معتقدند که زیان معنوی با امور مادی اختلاف ماهوی داشته و این گونه امور نمی‌تواند موجب جبران آن بشود.

بعد فنی: از این جهت نیز اینان می‌گویند چون موضوع زیانهای معنوی اموری غیرمادی و غیرمحسوس است، ارزیابی میزان این گونه زیان‌ها برای قاضی و دادرس به نحو روشن و واقعی غیرممکن است. لذا دادرس در مقام برآورد میزان این نوع زیان ناچار باید بر اساس میزان تقصیر که ممکن است سبک یا سنگین و حسب مورد و به ترتیب باعث ورود خسارت سنگین یا سبک شود اقدام کند که این امر موجب می‌شود که یا برخی از خسارات جبران نشده باقی بمانند یا متضرر و مدعی، سودی بیشتر از مقدار زیان وارده تحصیل نمایند» (همان، ص ۱۶۳)

نویسنده اخیر و نیز نویسنده دیگری به این مسأله اشاره نموده می‌نویسند: «از لحاظ اخلاقی نیز پرداخت پول برای صدمه بر احساسات و عواطف یا تألمات روحی امری کاملاً ناپسند و غیراخلاقی است و جبران حیثیت و اعتبار با پول و امر مادی توهین شخصیت بشری محسوب می‌شود.» (سلطانی نژاد، همان، ص ۳۰۳)

البته ذکر این نکته لازم است که نویسندگان مذکور مطالب اخیر را از قول مخالفین جبران زیان معنوی با پول نقل نموده‌اند نه اینکه الزاماً نظر خودشان اینچنین باشد.

فی الواقع با بررسی نظرات مختلف به این نتیجه می‌رسیم که بزرگان علم حقوق ما کمتر به مسأله زیان معنوی و تقویم آن به پول وارد شده‌اند نویسنده ای دیگر به آوردن این مطلب: «در کشورهای سوسیالیستی علاوه بر دلایل مذکور این توجیه شده است که منبع درآمد باید انجام کار و داشتن شغل باشد و پرداخت پول در برابر خسارت معنوی سبب دارا شدن از طریق غیر طبیعی و تحقق فکر بورژوازی است که به همه چیز از نظر مادی می‌نگرد و به تنزل شخصیت آدمی می‌انجامد» از قول دکتر آشوری و دکتر آخوندی بسنده می‌کند و ظاهراً وی نیز نتوانسته نظر خود بزرگواران را از کتب آن‌ها استخراج کند. (آژدری، ۱۳۸۷، ص ۱۱۰) طبق بررسی که نویسنده اخیر انجام داده پاره‌ای از حقوقدان‌ها و فقهاء نیز سکوت شارع و مقنن را در مورد جبران خسارت معنوی یا عدم تصریح بر جواز این نوع خسارت را در منابع فقهی دلیل بر نامشروع بودن جبران مادی دانسته‌اند. به نظر ایشان کمیسیون استفتائات شورای عالی قضایی و نیز شورای نگهبان در نظریات خود اظهار نظرهایی کرده‌اند که متکی

به دلیل نمی‌باشد بلکه به ذکر عباراتی از جمله مطالبه زیان معنوی فاقد مجوز شرعی است و یا اینکه تقویم زیان معنوی برای مادی مغایر با موازین شرعی است بسنده نموده‌اند.

علی ایحال موافقین جبران خسارت معنوی به شیوه مادی که از جمله آنان استاد فقید دکتر ناصر کاتوزیان و دکتر صفایی می‌باشند معتقدند: بدون تردید در بسیاری از انواع خسارت معنوی پرداخت مبلغی پول به زیان دیده موجب خرسندی معنوی و ترضیه خاطر او می‌شود: (همان، ص ۱۱۱، به نقل از صفایی و کاتوزیان) این وجه به نظر بخش برجسته استدلال موافقین است و به نظر نمی‌رسد کسی با این مسأله که پرداخت مبلغی پول می‌تواند موجب تشفی خاطر زیان دیده معنوی را فراهم آورد مخالف باشد زیرا هیچ عقل سلیمی با آن مخالفت نمی‌کند زیرا بر خلاف آنچه بعضی به آن معتقدند که زیان زنده و زیان بیننده الزاماً باید در نوعی موازنه قرار گیرند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ص ۱۲-۱۱) همیشه نمی‌توان مسئولیت زیان زنده را در جبران خسارت با این تئوری‌ها قابل تطبیق دانست خلاصه آنچه نویسنده مذکور بدان اشاره نموده این است که مثلاً بزهکار (یا زیان زنده) خسارتی را بر بزه دیده یا زیان بیننده وارد ساخته و اینک وضعیت روحی بزه دیده نسبت به بزهکار و سایر افراد جامعه نقصان یافته در نتیجه برای حفظ موازنه که در اینجا به معنای بازگشت شخص زیان بیننده به وضعیت پیش از ارتکاب جرم اعم از مدنی یا کیفری است لازم است بزهکار خسارت بزه دیده را جبران کند.

بدیهی است که به هیچ عنوان نمی‌توان همیشه نوعی تعادل و موازنه را در هر دو کفه ترازو بوجود آورد زیرا دنیا دنیای تفاوت‌هاست، مبنای ترضیه و تشفی خاطر هر کس ممکن است با دیگری متفاوت باشد چه اشکالی وجود خواهد داشت که با پرداخت مبلغی پول روحیات زیان بیننده را در رسیدن به وضعیت پیش از خسارت ترمیم و اصلاح نمود و لبخندی را بر چهره وی نشانند.

شاید بدین وسیله شخص زیان دیده بتواند آنچه می‌خواهد بپوشد، آنچه می‌خواهد ببیند یا مثلاً به یک مسافرت برود و ای بسا که وضعیت زیان بینی وی اگر کلاً زدوده نگردیده حداقل کمرنگ تر شود.

جبران مادی خسارت معنوی پس از تصویب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲

علی رغم جستجویی که در اینترنت و کتابخانه‌ها داشتیم نتوانستیم در باب دیدگاه حقوقدانان پس از تصویب ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری غیر از نظر دکتر عبدالله خدابخشی نظر دیگری بیابیم. بر اساس ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند. این در حالیست که قانون سابق از حیث تصریح به جبران زیان معنوی ابرتر بود و یک قانون ناامید کننده - از نظر امکان مطالبه خسارت معنوی - به شمار می‌آمد.

تبصره یک ماده ۱۴ قانون لاحق اشعار می‌دارد: زیان معنوی عبارت از صدمات روحی یا هتک حیثیت و اعتبار شخص، خانوادگی، یا اجتماعی است دادگاه می‌تواند علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج حکم در جراید و امثال آن حکم نماید.

در تبصره ۲ همان ماده آمده است: پرداخت خسارت معنوی شامل جرایم موجب تعزیرات منصوص شرعی و دیه نمی‌شود. دکتر خدابخشی نقاط قوت ماده ۱۴ قانون پیش گفته را اشاره به اصل جبران کامل خسارت که از قواعد بنیادین مسئولیت مدنی است می‌داند (خدابخشی، ۱۳۹۳) در واقع به نظر ایشان عبارت ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ترجمان دیگری از

اصل جبران کامل خسارت است. (همانجا) بالاخص وقتی که در کنار اصل مقرر در ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی قرار گیرد. ۱۱.

به اعتقاد ایشان پیش از تصویب این قانون اصل جبران پذیری زیان‌های معنوی و نیز کیفیت جبران (تقویم به پول) در هاله‌ای از ابهام به سر می‌برد، گاه رویه‌های سلیقه‌ای از سوی قضات در این خصوص اتخاذ می‌شد. (همانجا) البته مفاد قانونی ملحوظ نظر قانون جدید نیز خالی از ابهام و اشکال نیست.

«البته این ابهام وجود دارد که آیا منظور از عبارت «علاوه بر صدور حکم به جبران خسارت مالی»، تقویم خسارت معنوی به پول است یا اینکه این بخش از تبصره، به خسارات مادی مربوط می‌شود و به این معنا است که دادگاه علاوه بر خسارات مادی و جبران پولی و... که مربوط به غیر خسارت معنوی است، در مورد خسارت معنوی، تنها می‌تواند به جبران از طریق الزام به عذرخواهی و... اقدام کند؟ و در تأیید استنباط اخیر ممکن است گفته شود که عبارت «حکم به جبران خسارت مالی» مربوط به غیر خسارت معنوی است زیرا اگر مقنن در مقام بیان تقویم خسارت معنوی به صورت جبران مادی بود، می‌توانست با عبارت «جبران خسارت از طریق مادی»، همان منظور را نشان دهد و حال آنکه مقنن از «طریق جبران» یاد نمی‌کند بلکه عنوان کلی «جبران مادی» را بیان می‌کند».

در مقام داوری هم ایشان می‌گویند: «منظور قانون، جبران مطلق خسارات معنوی به وجه مادی و غیر آن است زیرا اولاً در صدر ماده از ضرر و زیان‌های «مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول» سخن می‌گوید و عبارت جبران خسارت مادی مربوط به هیچ کدام نیست و اگر منظور مقنن جبران خسارت مادی بود به عبارت «مالی» اشاره نمی‌کرد و کافی بود از عبارت «جبران خسارت مادی» یاد می‌نمود؛ ثانیاً در ادامه تبصره ۱ ماده ۱۴ که از عبارت «به رفع زیان از طرق دیگر از قبیل...» سخن به میان آمده است، به خوبی نشان می‌دهد که مقنن، در مقام بیان «طریق» جبران خسارت معنوی است و عطف عام (طریق دیگر) بعد از خاص (طریق تقویم مالی) را در نظر دارد؛ ثالثاً منطقی نیست که حکمی در دل خسارت معنوی انشا گردد و مربوط به خسارت مادی باشد؛ رابعاً طریق جبران خسارت معنوی به صورت «مالی» لزوماً به معنای تقویم به پول نیست بلکه ممکن است دادگاه با توجه به ابعاد مختلف زیان، جبرانی را مورد حکم قرار دهد که ارزش پولی و مالی داشته باشد نه اینکه به خود پول، حکم دهد» (همانجا)

به اعتقاد ایشان «ابهام در معیار جبران خسارت معنوی مقنن به دادگاه اجازه می‌دهد که خسارت معنوی را به صورت «مالی» نیز جبران کند، اما این پرسش مهم است که کیفیت این جبران چیست؟ دادگاه بر اساس چه معیاری مبلغ خسارت مالی را مشخص می‌کند؟ این اشکال یکی از موانع مهم جبران خسارت معنوی بوده و هست. راهکار مقنن در این خصوص می‌توانست سهم مهمی در کمک به رویه قضایی و زنده کردن خسارت معنوی ایفا کند»

ظاهراً این قانون هم نتوانسته است نظر استاد حقوق خصوصی را به خود جلب نماید اما در نوع خود جالب توجه است و ایشان می‌پسندیدند که قانونگذار برای تقویم خسارت معنوی به مادی معیار روشنی بدست دهد.

همچنین در خصوص عدم شمول خسارت معنوی به جرایم موجب تعزیرات منصوص شرعی می‌افزاید:

۱ - بموجب این ماده جنایت در صورتی موجب قصاص یا دیه

است که نتیجه حاصله مستند به رفتار مرتکب باشد... ..

«در انتقاد از این حکم می‌توان گفت که اولاً این ماده، حکم جرایم موجب قصاص، حد، تعزیر غیر منصوص را روشن نکرده است ثانیاً توجیهی برای خروج تعزیرات منصوص و دیه از شمول اصل جبران کامل خسارت، وجود ندارد مگردست زدن به همان مباحث خسارات مازاد بردیه که اکنون مازاد بر تعزیر منصوص نیز به آن اضافه شد و به اصطلاح گل بود و به سبزه نیز آراسته شد! چگونه است که خسارات معنوی ناشی از حد و قصاص عضو یا قصاص نفس و تعزیری ساده مانند توهین قابل جبران است اما تعزیر منصوص، قابل جبران نباشد؟ چگونه می‌توان برای اسید پاشی به صورت که دیه دارد، خسارت معنوی را بدون جبران باقی گذاشت؟ این پرسش‌ها بدون پاسخ اساسی هستند. شنیده‌ها حکایت از این دارد که این قسمت تبصره به دنبال ایراد شورای نگهبان افزوده شد اما غافل از اینکه ابهامات مذکور را به دنبال خواهد داشت.»

علی ایحال به گمان وی مقنن و شورای نگهبان، ناخواسته به حکمی تن داده‌اند که وضع را از آنچه تصور می‌کرده‌اند، بدتر کرده است. در مجموع، اقدام مقنن، هر چند با هدف تحول درپاره ای از قواعد مسئولیت مدنی می‌باشد اما در مقام توصیف آن می‌توان گفت: دو گام به پیش و یک گام به پس است. (همان، تاریخ مشاهده ۱۳۹۳/۶/۱)

علی ایحال ماحصل آنچه دکتر خدابخشی آورده‌اند پذیرش مستقیم جبران زیان معنوی به مادی توسط قانونگذار است و چه خوب بود اگر این قانون اجرای آنرا به آیین نامه ای و می‌گذاشت یا ساز و کار دیگری برای آن تعیین می‌کرد. چنانچه در خصوص خسارات ناشی از ایام بازداشت در قانون آیین دادرسی کیفری جدید ساز و کاری پیش بینی شده.

جبران غیر مادی خسارت معنوی در روبه قضایی

شیوه های غیرمالی جبران خسارت معنوی راحت تر مورد پذیرش دادگاه‌ها قرار می‌گیرد چرا که خود خسارت معنوی امری غیر مالی می‌باشد. شیوه های جبران غیر مالی نیز بدلیل این که از جنس خسارت معنوی هستند و مستقیماً نظر به حیثیت، اعتبار و آبروی اشخاص دارند؛ مورد پذیرش همگان (حتی کسانی که در خصوص جبران مالی این خسارت نظر مخالف دارند) می‌باشد. از همین رو یکی از اساتید چنین نوشته است: (قاسم زاده، ۱۳۸۸ ص ۱۹۹) ضرر معنوی مانند ضرر مادی قابل جبران است ولی جبران مالی آن بوسیله پول مورد تردید قرار گرفته است..... ولی به نظر می‌رسد دادن مال نیز در بیشتر موارد نه تنها وضع زیانده را بهتر می‌کند بلکه جنبه بازدارندگی نیز دارد.

ماده ۱۰ ق.م.م در این خصوص مقرر می‌دارد: «...هرگاه اهمیت زیان و نوع تقصیر ایجاب نماید دادگاه می‌تواند در صورت اثبات تقصیر علاوه بر صدور حکم به خسارت مالی حکم به رفع زیان از طریق دیگر از قبیل الزام به عذرخواهی و درج در جراید و امثال آن نماید.»

باید توجه داشت که راه های جبران خسارت معنوی را نمی‌توان و نباید منحصر در تبدیل به مبلغی پول دانست. جبران خسارت معنوی از طریق غیر مالی نیز ممکن است. البته جبران غیر مالی خسارت معنوی ممکن است به اشکال مختلفی صورت پذیرد.

برخی مصادیق خسارت معنوی در قوانین

با دقت در قوانین موضوعه میتوان به وضوح رد پای جبران خسارت معنوی را مشاهده نمود. هرچند که پذیرش اصل وجود خسارت معنوی خود دلیل محکمی برای جبران آن می‌باشد.

خسارت معنوی در قانون آیین دادرسی کیفری

دعوی ضرر و زیان برای اولین بار در ماده محاکمات جزایی مصوب ۱۲۹۰ مورد قانونگذاری واقع گردید، که حسب آن صرفاً ضرر و زیان مادی قابل وصول اعلام شده بود. متعاقباً پس از تغییر عنوان اصول محاکمات جزائی به آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۱۸ حسب ماده ۹ و اصلاحی ۱۳۳۵ آیین دادرسی کیفری، ضرر و زیان مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول قابل مطالبه شناخته شده است و النهایه در آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری در ماده ۹ صرفاً ضرر و زیان مادی و منافع ممکن الحصول قابل مطالبه شناخته شد. در ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب شهریور ۱۳۷۸ که ضرر و زیان قابل مطالبه را تشریح کرده به ضرر و زیان معنوی اشاره نشد است. در ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی و اصل ۱۷۱ قانون اساسی که به ضرر و زیان معنوی تصریح شده، تعریفی از آن به عمل نیامده است. لذا با توجه به بند ۲ ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری سابق که گفته بود: «ضرر و زیان معنوی... عبارت است از کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص یا صدمات روحی»، می‌توان گفت زیان معنوی عبارت است از: صدمه به منافع عاطفی و غیرمالی، مانند احساس درد جسمی و رنجهای روحی، از بین رفتن آبرو، حیثیت، اعتبار و آزادی. این معانی و مفاهیم از زیان معنوی، در مقام تدوین اصل ۱۷۱ قانون اساسی مورد توجه نویسندگان و تصویب‌کنندگان اصل مزبور بوده است. با این حال در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۱ شهریور ۱۲۹۰ سخنی از خسارت معنوی به میان نیامده بود و برای اولین بار در ماده ۴ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون آیین دادرسی کیفری مصوب پنجم مرداد ماه ۱۳۳۲ ه. ش. به زیان دیده اجازه داده شد که از دادگاه تقاضای جبران ضرر و زیان معنوی نماید. در این ماده اینگونه آمده است: «محکوم علیه علاوه بر خسارتی که به موجب مواد ۴۹۲ و ۴۹۳ اصول محاکمات جزائی باید بپردازد به عنوان هزینه دادرسی نیز به مبلغی که در ماده ۲ ذکر شده، محکوم خواهد شد و بعلاوه در صورت تقاضای متضرر از جرم دادگاه با توجه به نوع جرم و میزان آن و حیثیت طرف به عنوان خسارت معنوی، پرداخت مبلغی که متناسب بدانند محکوم خواهد نمود که به مشارالیه بپردازد.» پس از آن، در سال ۱۳۳۹ ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری به تصویب رسید و قابل مطالبه بودن خسارت معنوی به وضوح در آن بیان گردید و در بند ۲ از این ماده خسارت معنوی تعریف شد. این ماده مقرر می‌داشت: «شخصی که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان می‌شود و به تبع ادعای دادستان مطالبه‌ی ضرر و زیان می‌کند، مدعی خصوصی است و مادام که دادخواست ضرر و زیان تسلیم نکرده، شاکی خصوصی نامیده می‌شود.

ضرر و زیانی که قابل مطالبه است به شرح ذیل می‌باشد:

- ۱- ضرر و زیان مادی که در نتیجه ارتکاب جرم حاصل شده است.
- ۲- ضرر و زیان معنوی که عبارت است از کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص یا صدمات روحی.
- ۳- منافی که ممکن الحصول است و در اثر ارتکاب جرم مدعی خصوصی از آن محروم می‌شود. مطابق این ماده: هرگاه در اثر ارتکاب یک فعل مجرمانه، آبرو یا حیثیت و اعتبار اجتماعی شخصی آسیب ببیند یا بر روح و روان و احساسات و عواطف او صدمه وارد شود، زیان دیده می‌تواند از دادگاه تقاضای جبران خسارت نماید. دادگاه نیز بر حسب شرایط، اهمیت خسارت و میزان و نوع آن حکم به جبران خسارت به شیوه‌ی مناسب می‌نماید. پیش‌بینی این ماده، نتیجه تحولی است که به تدریج در فکر حقوقدانان و مراجع قانونگذاری رخ داده است. چرا که پیش از این، زیان معنوی را به دلایل گوناگون قابل جبران نمی‌دانستند و تقویم خسارت معنوی به امور مادی را توهین به شخصیت انسان تلقی می‌نمودند. نتیجه این تحول آن شد که نویسندگان حقوقی به این باور رسیدند که هر چند پرداخت خسارت معنوی، به طور کامل خسارات وارده را جبران نمی‌کند ولی تا حدود زیادی آلام مجنی علیه را کاهش و التیام می‌بخشد. به طور مثال مقداری پول به او این امکان را می‌دهد که به

پزشک مشهوری مراجعه و بخشی از ناراحتی‌های خود را تسکین بخشد. تغییر ایجاد شده در چهره او از طریق جراحی به میزانیزادی به شکل اولیه برگردد یا با پول دریافتی به انجام یک سفر یا یک تفریح دیگری بپردازد و موجب تسلی و تسکین خاطر او شود (آشوری، ۱۳۹۶، ص ۲۱۰).

رویه قضایی نیز به تبع قانونگذار جبران خسارت معنوی ناشی از جرم را به رسمیت شناخت چنانکه در دادنامه شماره ۲۵۲-۲۵۱ مورخ ۱۳۶۳/۲/۱۰ شعبه ۱۸۱ دادگاه کیفری ۲ تهران با اقامه دعوی زوج، زوجه را به جهت عدم بکارت به پرداخت سیصد هزار ریال بابت ضرر معنوی محکوم کرد (همان منبع، ص ۲۱۲).

در رویه قضایی بعد از انقلاب نیز احکامی وجود دارد که در این زمینه صادر شده است. دادنامه شماره ۲۷۷ مورخ ۷۷/۳/۱۸ در زمینه پرونده ۱۶۲۱/۳/۷۶ شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان تهران از این مقوله است. قانونگذار قانون دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۸/۶/۳۱، بند ۲ ماده ۹ قانون سابق الذکر را حذف کرد. شایسته است قانونگذار با عنایت به اصل ۱۷۱ قانون اساسی و ماده ۵۸ قانون مجازات اسلامی و مواد قانون مسئولیت مدنی و قوانین دیگر و ادله فقهی بر امکان جبران مالی خسارت معنوی نسبت به ترمیم نقصان پدید آمده اقدام کند (همان منبع، ص ۲۱۲).

بنابراین به موجب ماده مذکور ضرر و زیان قابل مطالبه عبارتند از: ۱. ضرر و زیان مادی که در نتیجه ارتکاب جرم حاصل شده است. ۲. منافعی که ممکن الحصول بوده و در اثر ارتکاب جرم مدعی خصوصی از آن محروم و متضرر می‌شود. چنانکه ملاحظه می‌شود در این ماده به جبران ضرر و زیان معنوی اشاره نشده است با اینکه ماده مزبور جایگزین ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری سابق شده است، که در آن صراحتاً به جبران خسارت معنوی اشاره شده بود. از طرفی، با توجه به ماده ۳۰۸ قانون مزبور که مقررات مغایر با این قانون را ملغی اعلام کرده است، مقررات قانون مسئولیت مدنی مربوط به جواز مطالبه خسارت معنوی نسخ شده است. در پاسخ به این استدلال، چنانکه برخی از مؤلفان حقوقی (مهرپور، بی‌تا، ص ۲۳۲-۲۳۱).

نتیجه گیری

خسارات معنوی اصطلاح شایع و در عین حال پر ابهامی است که تعیین مصادیق و ترسیم دقیق قلمرو آن کار آسانی نیست زیرا با این که در متون قانونی متعدد به کار رفته و در نوشته‌ها و تألیفات حقوقدانان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته اما در هیچ یک از متون مزبور تعریفی از خسارت معنوی به عمل نیامده است و حقوقدانان نیز در تعریف آن وحدت نظر ندارند. البته در بعضی مواد قانونی به ذکر پاره‌ای از عناصر مهم تشکیل دهنده خسارت معنوی اشاره شده است. مثلاً در صدر ماده ۸ قانون مسئولیت مدنی آمده است: کسی که در اثر تصدیقات یا انتشارات مخالف واقع به حیثیت یا اعتبارات یا موقعیت دیگری زیان وارد آورد مسئول جبران آن است. یا در ماده ۱۰ همین قانون آمده است کسی که به حیثیت و اعتبارات شخصی یا خانوادگی او لطمه وارد شود می‌تواند از کسی که لطمه وارد آورده است جبران زیان مادی یا معنوی خود را بخواهد. در ماده ۹ ق. آ. د. ک نیز آمده است: ضرر و زیانی که قابل مطالبه است به شرح ذیل می‌باشد. ضرر و زیان معنوی که عبارت است از کسر حیثیت یا اعتبار اشخاص یا صدمات روحی. در زمینه جبران خسارت معنوی دترین‌های حقوقی مختلفی وجود دارد که در سه نظریه: الف) عدم امکان جبران خسارت معنوی؛ ب) امکان جبران خسارت معنوی؛ ج) امکان جبران مالی در برخی موارد و عدم امکان آن در بعضی موارد دیگر.

معیارهای خسارت معنوی ۱- تعیین قانونی ۲- تعیین توافقی (ترازی طرفین) ۳- تعیین قضایی می‌باشد. و میزان جبران خسارت معنوی نیز بر عهده ی قاضی است که با استفاده از کارشناس قابل تعیین می‌باشد که بیشتر بصورت مادی می‌باشد.

قانونگذار ایرانی در اصل ۱۷۱ قانون اساسی، موادی از قانون مدنی، مسئولیت مدنی، قانون حمایت مؤلفان و مصنفان و هنرمندان، مجازات اسلامی و مطبوعات به صورت روشن یا ضمنی و تلویحی جبران خسارت معنوی را پذیرفته است و دکتترین حقوقی نیز تمایل به همین واقعیت دارند ولی رویه قضایی با عنایت به وجود نظریه‌ای از شورای نگهبان مبنی بر عدم مشروعیت جبران مالی خسارت معنوی همچنان بر عدم پذیرش دعاوی جبران مالی خسارت معنوی مبتنی است. هر چند که آرایه نیز در برخی محاکم در این زمینه صادر شده است.

با رجوع به منابع معتبر فقهی و قاعده لاضرر و انطباق عنوان ضرر بر ضرر معنوی و معنای ضرر در ضرر معنوی و روح قاعده و فلسفه تأسیس آن می‌تواند بر جبران خسارت معنوی به هر طریق ممکن دلالت می‌کند، و طبق قاعده عسر و حرج و انطباق آن با برخی از مصادیق خسارت معنوی، به خوبی استنباط می‌شود که هر شخصی موجب خسارت مالی یا معنوی اشخاص دیگر شود باید از عهده‌ی جبران آن برآید.

ضررهای ناشی از ورود خسارت معنوی که مرتبط با حقوق شخصیت می‌باشد علاوه بر جنبه معنوی ممکن است آثار مالی هم در بر داشته باشد: اعتبار اشخاص که بستگی به برخی از جنبه‌های مربوط به شخصیت دارد، به طور مثال ارزش اقتصادی و اعتباری او در بازار مانند نام یا شباهت که در آگهی از آن استفاده می‌شود نام افراد که در عین حال به عنوان نام تجاری از آن استفاده می‌شود از آن جمله است، همین اشخاص حقوقی نیز به خاطر استفاده غیر مجاز از نام یا علامت تجاری یا کسر اعتبارشان می‌توانند تقضای جبران خسارت معنوی بنمایند.

منابع

- ۱- آخوندی، محمود، ۱۳۹۶، آیین دادرسی کیفری، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲- آشوری، محمد، ۱۳۹۶، آیین دادرسی کیفری، تهران، سمت، چاپ دوم.
- ۳- ازدری، حسن، ۱۳۸۷، خسارت معنوی در نظام قضایی ایران و حقوق بین الملل، ناشر: کوشا مهر.
- ۴- امامی، حسن، ۱۳۹۶، حقوق مدنی، تهران، کتابفروشی اسلامی، چاپ سوم.
- ۵- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۹۵، مبسوط در ترمینولوژی حقوقی، تهران، گنج دانش.
- ۶- حسینی نژاد، حسنقلی، ۱۳۹۲، مسئولیت مدنی، تهران.
- ۷- راغب الاصفهانی، ابی القاسم الحسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، [بی‌جا]، دفتر نشر، الکتاب، ۱۴۰۴ ق.
- ۸- سلطانی نژاد، هدایت الله، ۱۳۸۰، مسئولیت مدنی خسارات معنوی، ناشر نورالثقلین.
- ۹- سنهوری، عبدالرزاق احمد، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بیتا.
- ۱۰- صفایی، حسین، ۱۳۸۹، مفاهیم و ضوابط جدید در حقوق مدنی، تهران، مرکز تحقیقات.
- ۱۱- فتحعلی پور، عطاله، ۱۳۸۶، مسئولیت جزایی و مدنی ناشی از تصادفات رانندگی، تهران.
- ۱۲- قاسم زاده، مرتضی، ۱۳۷۸، مبانی مسئولیت مدنی، تهران، دادگستر.
- ۱۳- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۵، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، نشر میزان، تهران، چاپ ۱۷.
- ۱۴- گلدوزیان، ایرج، ۱۳۹۳، حقوق جزای عمومی ایران، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۵- معلوف، لوئیس، المنجد فی اللغة و الاعلام، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۷۳ م.
- ۱۶- معین، محمد، ۱۳۷۵، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، جلد ۶.
- ۱۷- مهرپور، حسین، ۱۳۸۶، دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی. انتشارات موسسه اطلاعات، چاپ اول.

- ۱۸- میشل لورراسا ، ۱۳۷۵ ، مسئولیت مدنی ، ترجمه محمد اشتری، تهران، نشر حقوق دان .
- ۱۹- نجفی فتاحی، محمد ، ۱۳۸۳ ، جبران مادی خسارت معنوی در نظام حقوقی ایران ، نشریه کانون وکلا، شماره ۱۸۶ و ۱۸۷ .
- ۲۰- نقیعی، ابوالقاسم ، ۱۳۹۴ ، خسارت معنوی در حقوق اسلام و نظام‌های حقوقی معاصر ، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول .

